



## نقد نگارشی یک رأی

محمد رضا خسروی - قسمت پنجم

تحریر الوسيله حضرت امام رضوان الله عليه صفحه ۴۵۶ ج ۲ در خور نقض است که باستناد ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضمن نقض حکم صادره در این قسمت مجازات حد از س. م فرزند م ساقط می گردد ثانیاً در خصوص محکومیت ح. م فرزند م و تجدیدنظر خواهی وی، با توجه به شکایت شاکي و اظهارات س. م که نشانه هائی از بدن متهم را اعلام داشته و اظهارات ح. ل که اظهار نموده، من دوبار دیدم که آخر سالن با همین دختر خانم که کسی همراه دختر هم نبود ایشان صحبت می کرد و به این دختر خانم س. م گفتم با او زیاد صحبت نکن گول این را نخوری زن و بچه دارد او گفت نه کسی که زن و بچه داشته باشد دوست نمی شوم و اظهارات ش. ع از معتمدین محل که اعلام داشته : (( چند روز پیش شنیدم به دختری تجاوز کرده است )) که با توجه به مراتب فوق و سایر قرائن موجود

رای دادگاه عالی جامع علوم انسانی  
در خصوص تجدیدنظر خواهی ۱- س. م فرزند م ۲- ح. م فرزند م نسبت به حکم شماره . . . دادگاه کیفری ۲ سبزوار اولاً با توجه به لایحه تجدیدنظر خواهی س. م و اظهارات مشارالیهها در تحقیقات اولیه و گزارش شماره . . . دایره مبارزه با مفاسد اجتماعی سبزوار و اظهارات نامبرده در نزد آقای دادیار که حتی در پاسخ این سؤال که وقتی داخل نمره آمد چرا سرو صدا نکردی اعلام داشته جلوی دهانم را گرفت و اینکه متهم ردیف ۱ در بدو امر با وعده و وعید و فریب بوی تجاوز نکرده و در تجدیدنظر خواهی نیز اعلام داشته که با زور با وی نزدیکی شده مشخص است که نامبرده در بدو امر مکره بوده و با اکراه با او نزدیکی شده و در مراحل بعد هم شبهه اکراه موجود است .  
دادنامه صادره در خصوص مشارالیهها با توجه به قاعده الحدود تدرا بالشبهات و ذیل مسئله ۴ از

بزهکاری نامبرده ثابت است و ادعای مشارالیه در مورد اینکه اداره حقوقی اجرای تعزیر در ملاء عام را بدون صراحت قانونی غیر قانونی اعلام داشته وارد نیست زیرا در این مورد امر تعزیر از حیث کمیت چون صراحت قانونی دارد طبق قانون مشخص گردیده لکن راجع به کیفیت تعزیر ماده ۱۰۱ قانون تعزیرات ساکت است اینکه شلاق چرمی باشد و حداکثر طول آن هشتاد سانتیمتر باشد و انتهای آن

گره خورده و چند شاخه نباشد و در هوای معتدل از روی لباس متعارف در حد اعتدال اجرا می شود در قانون ذکر نشده است و ایضاً اینکه شلاق در زندان اجرا شود یا در محل دادسرا و یا در بلاد بعید و یا قریبه در قانون ذکری به میان نیامده است بلکه قانونگذار محترم که خبیر و بصیر بوده است قانون را

قابل انعطاف تصویب نموده است و کیفیت اجرای تعزیر را بنظر قاضی واگذار نموده تا قاضی در موردی که متجاوز ستمکار در حمام به دختر کم سن و سال معصوم تجاوز کرد و بعد هم انکار نمود بلحاظ اینکه حیثیت خانواده ای را از بین برده و معصومی را بخاک سیاه نشانیده قاضی بتواند دادستانی نماید که در شرع مقدس تعزیر امری است بمایراه الحاکم اینکه تجدیدنظر خواه اظهار داشته است آبرو و حیثیت خانوادگی او از بین می رود مقبول است و مسلم لکن باتوجه باعمال ارتكابی وی که باسب شیطان سوار شده و خانواده ای را تباہ و بی حیثیت نموده است این توقع که حیثیت خودش محفوظ بماند انتظاری است بیجا مگر نشنیده که کلوخ انداز را پاداش سنگ است و مگر نخوانده است که هر بد که بخود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من ، بنا به مراتب نظر دادگاه محترم در کیفیت اجرای حکم شرعی بوده و با قانون مخالفتی ندارد و در عین حالی که نظریه اداره محترم حقوقی به عنوان نظر مشورتی محترم می باشد ولی در مانحن فیه که حیثیت فرزندان خاندان نبوت و سادات به بازی گرفته شده و عفت عمومی جریحه دار گردیده است مصداق ندارد بلکه نسبت به مواردی که جرائم ارتكابی حیثیتی نباشد و اجرای شلاق موجب آبروریزی گردد نظریه مزبور شرعی می نماید که با عنایت به مراتب فوق حکم تجدیدنظر خواسته از لحاظ احراز جرم و انطباق عمل با قانون و تعیین کیفر و نحوه اجرا درباره آقای ح . م فرزند م بلااشکال است بنایه مراتب رای بر تایید و ابرام آن صادر و اعلام می گردد .

و اما اینک که از خواندن متن رای فارغ شده اید می توانم نکته هایی را که به نظرم می رسد بر شمارم :

۱- حق این بود که دادگاه برای پرهیز از طولانی شدن جمله و در نیامیختن کاراکترهای اول شخص و سوم شخص به یکدیگر ضمن اشاره به صفحات و اوراق پرونده سرتوت بخش اولاً را به اختصار جمع می کرد مثلاً بدین گونه :

[ اولاً در مورد خانم س . م نظر به اظهارات نخست وی در جریان بازجوییهای مقدماتی منعکس در صص . . . . . همچنین باتوجه به گزارش شماره . . . دایره مبارزه با

مفاسد اجتماعی منعکس در صص . . . و نیز اظهارات تجدیدنظر خواه در نزد آقای دادیار منعکس در صص . . . و . . . این گونه به نظر می رسد که مشارالیه در ارتکاب عمل ، مکره بوده است همچنان که در مراحل بعد نیز شبهه اکراه وجود دارد لذا به استناد ماده ۶۷ قانون

مجازات اسلامی با قبول ادعای وی و ضمن نقض حکم دادگاه بدوی به سقوط حد مجازات از نامبرده رای می دهد .

۲- بارها تذکر داده ایم که مستند رای قاضی باید فقط قانون باشد ولاغیر ، وقتی که قانون در موردی صراحت داشته باشد نوبت به قاعده ها و به رساله ها و به تئوریهای قضایی و نظریه های اداره حقوقی نمی رسد . البته توسل و توجه به قواعد علمی و عملی و فتاوی فقهی و حقوقی در جهت تقویت استدلال بی اشکال است اما به عنوان مستند صدور حکم صرفاً در حدود اصل ۱۶۷ قانون اساسی در خور استناد است و نه فراتر .

۳- در بخش ثانیاً که ویژه تعیین تکلیف برای تجدیدنظر خواه دوم انشاء شده است دادگاه مرتکب زیاده نویسی و اظهار نظرهای بی ربطی شده است که شعارگونه و ملامتگرانه و مثلاً حکیمانانه می نماید .

وقتی دادگاه تجدیدنظرخواهی شخص یاد شده را وارد نمی داند باید خود را از درگیر شدن با او و بگو مگوهای بی فایده و پناه بردن به ضرب المثل و ایفای نقش مصلح کل بر حذر دارد ، بنابراین کل شرح و بسطهای بخش ثانیاً را می توانست از این گونه فراهم آورد :

[ثانیاً از سوی تجدیدنظر خواه دیگر با توجه به مجموع اوراق پرونده دلیلی که موجب نقض رای بدوی باشد ارائه و اقامه نشده است لذا دادنامه تجدیدنظر خواسته عیناً استوار می گردد . ]

ملاحظه می فرمایید که اگر دادگاه به همین فشردهگی قضاوت خود را در مورد متهم مورد بحث سرانجام می داد قطعاً مجبور نبود دچار پریشانی

گویی و داستان سراییهای از این قبیل شود که :  
شاکلی نشانه هایی از بدن متهم را اعلام داشته دوبار دیدم که آخر سالن با همین دختر خانم که کسی همراهش نبود صحبت می کرد و به این دختر خانم گفتم با او زیاد صحبت نکن گول این را نخوری ؟

شلاق باید چرمی باشد و حداکثر طول و عرض و گره خوردگی انتهای آن و اجرای شلاق در بلاد قریبه و بعیده

به اسب یا به خر شیطان سوار شده !  
کلوخ انداز را پاداش سنگ است  
هر بد که به خود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من !  
حیثیت فرزندان خاندان نبوت و سادات به بازی گرفته شده !!

۴- از نظر نگارش صرف نیز لغزشهای بسیاری در متن رای دیده می شود که به دلیل پرداختن به این گونه خبطهای نگارش در مباحث پیشین و به دلیل پرهیز از طولانی شدن مقاله و مقوله با نمودن فهرستی از آنها سخن را پایان می دهد .

داشته بوده به جای داشته است و بوده است بوی به جای به وی دادنامه صادره به جای دادنامه صادر شده

تدرا به جای تدرء مسئله به جای مسأله صفحه ۴۵۶ ج ۲ به جای ج ۲ ص ۴۵۶ با ستند به جای به استناد حکم صادره به جای حکم با حکم صادر شده از میگردد و میباید به جای می گردد و می باشد نشانه هائی به جای نشانه هایی اظهار نموده به جای اظهار داشته است آخر سالن به جای در آخر سالن که کسی همراه دختر هم نبود به جای کسی هم همراه دختر نبود

نیمشوم به جای نمی شوم معتمدین به جای معتمدان قرائن موجوده به جای قرائن یا قرینه های موجود بدون صراحت قانونی غیر قانونی اعلام داشته به جای بدون تصریح در قانون ، فاقد وجهت دانسته است

شلاق در زندان اجرا شود به جای اجرای مجازات شلاق در زندان صورت گیرد بلاد بعید و قریبه به جای بلاد بعیده و قریبه یا بلاد دور و نزدیک بنظر ، بخاک باعمال و باسب به جای به نظر ، به لحاظ ، به خاک ، به اعمال و به اسب بی حیثیت نموده است به جای بی حیثیت کرده است مگر نشنیده به جای مگر نشنیده است در عین حالیکه به جای در عین حالی که

و نیز شماری از لغزشهای نگارشی و ادبی دیگر که باید گفت این سخن بگذار تا وقت دگر .